



The Transfer of Ownership of Slaves in the Qajar Era (According to Islamic Documents)

Marzieh Mortazavi Ghassabsaraei¹

Abstract

Servants (bandeh in Persian) belonged to the lower social classes of the Qajar era. The people were obtained to be properties and slaves through various ways. They were employed for various works as household, court, military, and service jobs. Unlike the West, they were behaved humanely in Iran following Sharia orders. Both owner and the servant had mutual rights that both parties should respect. Owners had to give the servants the right to be transferred to another person. This study tried to see how the ownership of slaves has changed over the Qajar era. The results showed that the servants became servants of other owners or sacred places through selling, peace treaty, lease, marriage, gift, and endowment in the form such sharia documents and contracts as purchase agreement, compromise agreement, lease, marriage contract, deed of gift, and endowment deed. Taking a descriptive-analytical method and a social history approach and relying on library resources, especially archival documents this study tried to answer appropriately the posed question of the research.

Keywords: Servant, Qajar, Transfer, Islamic Documents.

1. PhD in History of Islamic Iran, Expert of the Documents of Land Endowments Organization, Tehran, Iran
(mortazavi.qh@gmail.com)



انتقال مالکیت بندگان در عصر قاجار (بر اساس اسناد شرعی)

مرضیه مرتضوی قصابسرایی^۱

چکیده

بنندگان یکی از طبقات فرودست جامعه عصر قاجار بودند که به طرق مختلف به دست آمده و به صورت غلام، کنیز و خواجه در انواع مشاغل خانگی، درباری، نظامی و خدماتی به کار گرفته می شدند. برخلاف جهان غرب، در ایران، مطابق دستورات شرع، با بندگان به طور انسانی رفتار می شد. مالک و بنده دارای حقوق متقابلی بودند که می بایستی از سوی هر دو رعایت می شد. از جمله حقوق مالک نسبت به بنده، حق نقل و انتقال به شخص دیگر بود. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که نقل و انتقال و تغییر مالکیت بندگان در این دوره چگونه و به چه نحوی صورت می گرفت. یافته های پژوهش نشان می دهند که بندگان از طریق خرید و فروش، صلح، اجاره، ازدواج، هبه و وقف در قالب اسناد شرعی مبیعه نامه، مصالحه نامه، اجاره نامه، عقدنامه، هبه نامه و وقف نامه به تملک افراد و یا اماکن مقدسه درمی آمدند. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، با رویکرد تاریخ اجتماعی و با استفاده از منابع کتابخانه ای به ویژه اسناد آرشیوی، نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: بنده، قاجار، نقل و انتقال، اسناد شرعی

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، کارشناس اسناد سازمان موقوفات ملک، تهران، ایران (mortazavi.qh@gmail.com)

مدخل

در طول تاریخ ایران، بندگان جزء جدایی‌ناپذیر از بدنه جامعه ایران بودند که در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی به ایفای نقش پرداختند. در دوره قاجار، بندگان حاضر در ایران را دو گروه از سیاه‌پوستان (حبشی^۱، سواحیلی^۲، بمباسی^۳) و سفیدپوستان ایرانی (ترکمن، کرد، بلوچ، خراسانی) و غیر ایرانی (گرجی‌ها، چرکس‌ها، ارمنی‌ها و روس‌ها) تشکیل می‌دادند که به شیوه‌های مختلفی چون اسارت در جنگ‌های برون و درون مرزی، آدم‌ربایی، فروش زن و فرزند، پیشکش، ازدواج، گرو دادن و در نهایت واردات به دست می‌آمدند. بندگان ایرانی شامل گروهی از مردم شهرها، روستاها، ایلات و طوایف مناطق وسیعی از شمال شرق تا جنوب شرقی ایران بودند که به دست هم‌وطنان و اتباع دول مجاور به بندگی درآمده و به‌عنوان غلام و کنیز به فروش می‌رسیدند. بندگان سفید غیر ایرانی در این دوره عمدتاً مسیحیان منطقه قفقاز بودند که از طریق جنگ به اسارت درآمده و وارد کشور می‌شدند، اما پس از جدایی این منطقه از خاک ایران و توقف ورود بندگان سفید قفقازی، به‌منظور تأمین کمبود بنده و پاسخ به نیاز جامعه، خرید بنده سیاه از مناطق شرق و شمال شرقی آفریقا و ورود آن از راه خلیج فارس به ایران مورد توجه جدی قرار گرفت. از کلیه بندگان اعم از سیاه و سفید در سه گروه خواجه، غلام و کنیز در انواع مشاغل خانگی، درباری، نظامی و بعضاً تجاری و زراعی استفاده می‌شد.

نوع رفتار با بندگان در ایران دوره اسلامی، کاملاً متفاوت با جهان غرب بود. بر اساس توصیه‌ها و آموزه‌های دین اسلام، بندگان از حقوق قانونی، انسانی و شرعی برخوردار بودند. از نظر اسلام، بندگان گذشته از حقوق شرعی و قانونی، دارای حقوق اخلاقی بودند. به این معنا که آنچه مسلمانان در برخورد با دیگران غیراخلاقی می‌دانستند، در برخورد با بندگان نیز باید غیراخلاقی شمرده می‌شد. از همین رو بود که بنده در نزد صاحبش جزء خانواده محسوب می‌شد و صاحبش نیز با او همچون یکی از اعضای خانواده‌اش رفتار می‌کرد. این حقیقتی است که حتی مورخین و شرق‌شناسان غربی نیز بر آن اذعان داشته‌اند: «آنچه مسلم است برده نزد مسلمانان بدان صورت که در نزد مسیحیان بوده، نیست و وضعی که بردگان مشرق در آن بسر می‌برند به مراتب بهتر از وضعی است که نوکران و کلفت‌های اروپایی دارند. غلامان زرخرید در مشرق زمین جزء خانواده محسوب هستند [...] حتی می‌توانند با دختران آقایان و مالکین خود ازدواج کرده و در زمره دامادان او درآیند و همچنین می‌توانند بزرگ‌ترین منصب‌ها را نائل گردند. در مشرق، غلام بودن عار و ننگ نیست و بدان اندازه که در مغرب نوکر از ارباب خود فاصله دارد، در آنجا غلام از مالکش دور نیست و ارتباطش زیاده‌تر و با او نزدیک‌تر است». (گوستاولوبون، ۱۳۵۸: ۴۶۴)

وجود گزارش‌های فراوان در آثار سفرنامه‌نویسان دوره قاجار از رفتار مناسب ایرانیان با بندگان در قیاس با نوع

۱. حبشی: اهل حبشه یا اتیوپی فعلی.
۲. سواحیلی: یا سهیلی اهل سومالی.
۳. بمباسی: اهل کنیای امروز.

رفتار غربی‌ها با بندگان، تأییدکننده این موضوع است. بر این اساس، مردم ایران نسبت به بندگان کمتر سنگدلی و خشونت روا داشته و آنان را به کار بسیار سخت و انمی داشتند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۴)، به هنگام بیماری به تیمار و مداوایشان پرداخته (استادوخ، ۲۰-۵-۳-۱۳۳۱) و در زمان کهولت و تا هنگام مرگ از آنان نگاهداری می‌کردند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۴)، خوراک و پوشاکشان را تأمین و مقدمات ازدواجشان را فراهم می‌ساختند (همان: ۱۸۳)، با آنان مانند عضوی از اهل خانه خود رفتار و با عنوان بچه یعنی «فرزند خود» خطاب می‌کردند (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۷) و به اطفالشان صنعت و حرفه می‌آموختند. با توجه به این شرایط، گویا بسیاری از بندگان، از وضعیت زندگی خود راضی بودند و حتی زمانی که به آنان پیشنهاد آزادی داده می‌شد، از قبول آن خودداری نموده و ماندن نزد ارباب را به آزادی ترجیح می‌دادند.^۱ (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

مبنی بر فقه اسلامی، مالک و بنده دارای حقوق متقابلی بودند که می‌بایست از سوی هر دو طرف رعایت می‌شد. از جمله حقوق بنده بر مالک، فراهم‌سازی خوراک و پوشاک و مسکن، آزاد گذاشتن او انجام اعمال مذهبی، فراهم آوردن شرایط ازدواج، اجازه سفر و زیارت و حق مالک بر بنده انجام کلیه دستورات و اطاعت کامل از او و نیز اختیار انتقال مالکیت بنده به صورت خرید و فروش، صلح، اجاره، ازدواج، وقف، هبه و آزادسازی بود که طی فرایندی حقوقی و با تنظیم قباله‌جات شرعی در قالب مبیعه‌نامه، مصالحه‌نامه، اجاره‌نامه، عقدنامه، وقف‌نامه، آزادنامه و هبه‌نامه در محاضر شرعی و با حضور تعدادی از شهود و جاری ساختن صیغه عقد تحقق می‌یافت. در میان اسناد شرعی این دوره، اطلاعات ارزشمندی درباره انواع شیوه‌های انتقال، جنسیت، قومیت، نژاد، نام و سن بندگان و نیز پایگاه اجتماعی مالکان وجود دارد که در این پژوهش با بررسی ۲۶ سند شرعی به آن می‌پردازیم. از آنجاکه پژوهش‌ها و تحقیقات تاریخی عمدتاً معطوف به تاریخ سیاسی و مناسبات قدرت بوده و کمتر به تاریخ اجتماعی توجه داشته‌اند، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکرد تاریخ اجتماعی به بررسی شیوه نقل و انتقال مالکیت بندگان (خواجگان، غلامان و کنیزان) به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های حاشیه‌ای دوره قاجار پردازد.

پیشینه پژوهش

درباره بنده و بنده‌داری در دوره قاجار تحقیقاتی صورت گرفته که در سه دسته می‌توان از آن‌ها نام برد: الف: تحقیقاتی با موضوع و محوریت کلی بندگان در عصر قاجار. آمنه ابراهیمی (۱۳۸۵) در مقاله «ماهیت برده‌داری در ایران دوران قاجار» اختصاراً به شرحی از مبادی ورود بندگان به ایران از مرزهای شمال و جنوب کشور پرداخته و در ادامه، آنان را بر اساس قومیت و نژاد به دو دسته سیاه و سفید طبقه‌بندی کرده و سپس از قیمت و تعداد و نحوه رفتار ایرانیان با آنان و در پایان از تأثیرات فرهنگی و ماندگار بندگان سیاه در جامعه امروز ایران

۱. یکی از این موارد، مربوط به کنیزی اهل ساکوترا بود که با یکی از خدمتکاران شیخ چارک ازدواج کرده بود. زمانی که در ۱۳۱۰ق به او اجازه دادند با یکی از شناورهای انگلیسی به بمبئی و از آنجا به وطن خود برود، به دلیل رفتار پسندیده‌ای که با او داشتند، تصمیم گرفت در ایران بماند. (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

سخن گفته است. نویسنده در نگارش این مقاله علاوه بر منابع ایرانی از منابع انگلیسی زبان نیز استفاده کرده است. نرگس علیپور (۱۳۸۹) در مقاله «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار» ای موضوع را مورد توجه دارد. محتوای این مقاله با عنوان کلی آن چندان هماهنگ نیست، چراکه خواننده با مشاهده عنوان در انتظار دستیابی به اطلاعات درخوری درباره کنیزان و غلامان و خواجهگان اعم از سفید و سیاه پوست در دوره قاجار است، اما در عمل با سلسله مطالبی در رابطه بندگان سیاه در این دوره مواجه می شود. مقاله حاضر در خلال اطلاعات سودمند درباره وضعیت بندگان سیاه، اشارات کوتاهی نیز به وجود سایر بندگان مانند بلوچ ها و ترکمن ها در ایران و نیز بندگان ایرانی در دست ترکمن ها دارد. مطالب مندرج در این مقاله به نوعی تکرار مطالب مقاله پیشین است. نرگس علیپور و غلامحسین زرگری نژاد (۱۳۹۰) در مقاله «کنکاوی در منابع تأمین غلام و کنیز در عصر قاجار» با شرحی درباره مناطق تأمین بنده برای ایران در مرزهای شمال غربی، شمال و شمال شرقی، جنوب و جنوب شرقی به بنده کردن و خرید و فروش مردان و زنان و کودکان ایرانی در داخل و خارج از کشور به دست طوایف ترکمن، بلوچ، مأموران و قوای حکومتی و فروش فرزندان از سوی خانواده ها بر اثر فقر پرداخته اند. در بخش پایانی مقاله اندکی مفصل تر به موضوع خرید و واردسازی بنده سیاه از دو مجرای زمینی (مکه و عتبات) و دریایی (خلیج فارس) در مناطق جنوبی ایران و تلاش های انگلیس در تعامل با محمدشاه و ناصرالدین شاه برای ممانعت از تجارت و ورود بنده سیاه اشاره شده است. مرضیه مرتضوی (۱۴۰۰) در کتاب «بنده داری در عهد قاجار» در ۵ فصل به بحث و بررسی درباره موضوع بنده و بنده داری در دوره قاجار با نگاهی بر پیشینه برده داری در جهان غرب و شرق از دوره باستان تا قرن نوزدهم میلادی، عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر ایجاد تغییرات تدریجی در وضعیت بندگان در دوره قاجار، مناطق تأمین بنده، وضعیت حقوقی بندگان و درخواست آزادی از سوی بندگان در این دوره پرداخته است. در فصل چهارم این کتاب نویسنده ضمن بیان وضعیت حقوقی بندگان به حقوق متقابل مالک و بنده و شیوه رفتار با بندگان از نظر فقه اسلامی عموماً و در دوره قاجار خصوصاً و نیز نحوه انتقال از مالکی به مالکی دیگر در قالب اسناد حقوقی چون مبیعه نامه، صلح نامه، عقدنامه و غیره به طور موجز و مختصر پرداخته که مقاله حاضر کامل شده این بخش و با استفاده از اسناد بیشتری نگارش یافته است. این کتاب تنها اثری است که به موضوع بنده داری از زاویه نقل و انتقالات مالکیت آن پرداخته است.

ب: تحقیقات با موضوع بندگان ایرانی: علیپور و زرگری نژاد (۱۳۸۸) در مقاله «ترکمن ها و بردگی ایرانیان در عصر قاجار (از آغاز تا انعقاد عهدنامه آخال)»، اطلاعات ارزنده ای درباره نحوه بنده شدن ایرانیان توسط ترکمن های ایران و خاک روسیه، تعداد اسرا و محل عرضه آنان در بازارهای برده فروشی، نوع رفتار با آنان و سیاست های دولت قاجار در آزادسازی ایرانیان دربند از آغاز حکومت قاجاریه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، ارائه می دهد. نویسندگان با استفاده از منابع کتابخانه ای و آرشیوی به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی روند بنده شدن ایرانیان به دست ترکمن ها پرداخته اند که در تحقیق حاضر بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. مرادی و شبانی ثابتی (۱۳۹۲) در مقاله «اسارت زوار ایرانی توسط ترکمن ها و واکنش حکومت قاجار» به حمله های ترکمن ها به کاروان های زیارتی و اسیر ساختن زوار ایرانی پرداخته اند. نویسندگان چهار عامل عمده را سبب

حمله‌های مکرر ترکمن‌ها و در نتیجه اسیر شدن ایرانیان به دست آنان دانسته‌اند، عامل درونی شامل: عدم توجه کافی شاهان قاجار در گردآوری قوا، نافرمانی حکام محلی خراسان، همکاری و تبنانی خوانین محلی با ترکمن‌ها، اخذ مالیات‌های مکرر و غیره، عامل بیرونی: تحریکات والی خوارزم، تحریکات دول خارجه به ویژه روسیه، عوامل طبیعی و مذهبی. در ادامه مقاله ضمن تشریح واکنش‌ها و اقدامات حکومت قاجاریه در مقابله با حرکات ترکمن‌ها و آزادی اسرای ایرانی، این تلاش‌ها را فاقد نتایج قابل ملاحظه و مطلوبی دانسته‌اند.

ج: تحقیقاتی با محوریت بندگان سیاه: وندی دسوزا (۱۴۰۱) در مقاله «نژاد، برده‌داری و فضای خانه در وقایع‌نامه‌های اواخر دوره قاجار» به کنکاش در نوشته‌های قاجاری درباره بندگان سیاه‌پوست در محیط خانه از منظر بدن و اندام آنان پرداخته است. او ابتدا با بیان روایت‌هایی مربوط به جسم آفریقایی‌ها از منابع دوره قاجار درصدد بازگو کردن تأثیرات تفکر نژادپرستانه در محدود و کنترل کردن بدن سیاه‌پوستان برآمده و در ادامه به هویت و تنوع شغلی بردگان سیاه بر اساس جنسیت (غلام، خواجه، کنیز) و در نهایت درخواست آزادی از سوی بردگان به خاطر سوءرفتار ارباب از طریق نگارش عریضه و یا فرار به کنسولگری‌های دول خارجه پرداخته است. اگرچه نویسنده در بخشی از مقاله با نگاهی نو به مقوله بردگان مرد و زن سیاه از منظر جسمی پرداخته، اما در بخش مشاغل و تلاش‌های بردگان در نیل به آزادی، مطلب جدیدی ارائه نمی‌دهد. «اعراب و تجارت برده در دریای پارس ۱۸۰۰-۱۸۴۲» اثر جی بی کلی، مندرج در فصل دهم کتاب «بریتانیا و خلیج فارس ۱۸۸۰-۱۷۹۵م» است. نویسنده با استفاده از منابع دست اول از جمله آرشیوهای امور خارجه، اداره درباری انگلیس و مکاتبات اداره هند، اطلاعات ارزشمندی از تجارت برده سیاه در خلیج فارس و تلاش‌های انگلیس در جلوگیری از حمل و ورود آنان به سواحل خلیج به دست می‌دهد. نکته قابل توجه، عدم اشاره نویسنده به اهداف و نیات واقعی انگلستان (رقابت با دول اروپایی به ویژه فرانسه و یافتن جای پای محکمی در خلیج فارس) در دوره مورد بحث است.

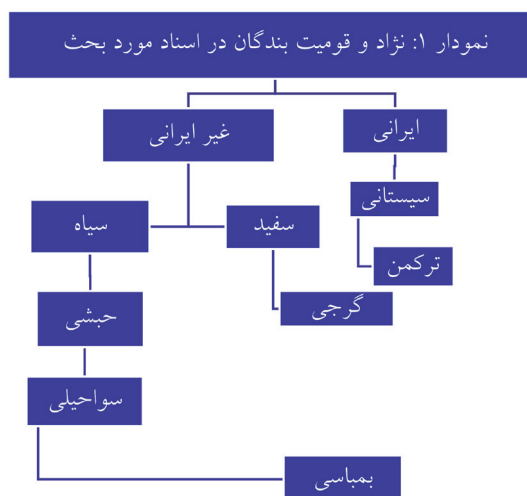
آمنه ابراهیمی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه «تجارت برده در خلیج فارس در دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه» متمرکز بر ابعاد سیاسی تجارت برده در خلیج فارس و تعاملات و مذاکرات دو دولت انگلیس و ایران در زمان محمدشاه و ناصرالدین‌شاه برای لغو این تجارت است. نویسنده، سه فصل از چهار فصل پایان‌نامه‌اش را به شیوه توصیفی به بیان شرایط و موقعیت بین‌المللی ایران در قرن ۱۳ق و مواضع سیاسی دو کشور در زمینه حمل و تجارت برده سیاه در خلیج فارس و مکاتبات و مذاکرات ایران و انگلیس در منع این تجارت و انعقاد قراردادهایی در این مورد اختصاص داده است. ضمن اینکه در فصل چهارم به نقش، پایگاه، طبقه‌بندی، مشاغل، تعداد و قیمت بردگان سیاه در این دوره اشاره دارد. جرسی زانوسکی استاد مؤسسه مدیترانه و فرهنگ شرقی آکادمی علوم ورشو، در ۲۰۰۸م با استفاده از آرشیو اسناد انگلستان کتاب *برده‌داری در خلیج فارس در نیمه اول قرن ۲۰م* را به نگارش درآورد. این اثر در سه فصل به بحث درباره بردگان صیاد مروارید در خلیج، درخواست آزادی‌نامه، بردگان (شامل خاستگاه، وضعیت، بردگان زن و مرد) و نقش و سیاست‌های انگلیس در ارتباط با حکام محلی و قوانین ضد

1. Slavery in the Gulf in the First Half of the 20th century.

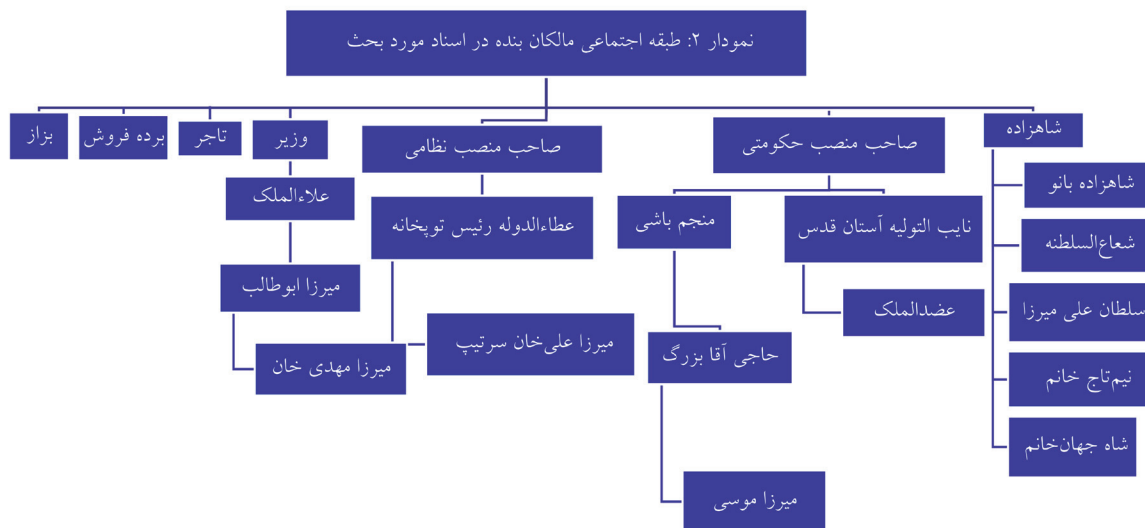
برده‌داری در خلیج فارس همراه با عکس و نقشه و جدول پرداخته است. توماس ریکس، محقق آمریکایی در مقاله خود تحت عنوان «برده‌ها و تجارت برده دریای پارس در قرون ۱۸ و ۱۹م»، با تکیه بر منابع و مآخذ معتبر از جمله مکاتبات ایندیا آفیس، به ارزیابی تجارت برده و علل و اسباب رونق و کساد آن در دریای پارس پرداخته است. تمرکز نویسنده عمدتاً بر روی بندگان سیاه‌پوست وارداتی در بنادر ایران، تعداد و مشاغل آنان است. آنچه مشهود است، تاکنون تحقیقی مستقل درباره چگونگی نقل و انتقال مالکیت بندگان در دوره قاجار صورت نگرفته است. از این رو، مقاله حاضر به عنوان نخستین اثر پژوهشی درباره این موضوع محسوب می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از اسناد موجود در مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و نیز ۵ سند منتشره در دو مقاله مندرج در فصلنامه گنجینه اسناد به نگارش درآمده است. اسناد مذکور مربوط به ۱۲۱۸ق تا ۱۳۲۹ق، دوره پادشاهی فتحعلیشاه تا احمدشاه قاجار، است. نکته حائز اهمیت آن که شماری از این اسناد خارج از محاضر شرعی (که توسط روحانیون صورت می‌گرفت) و به دست کارگزاران وزارت امور خارجه ایران تنظیم گردیده که نشان از بروز و ظهور برخی از تغییر و تحولات اجتماعی عهد قاجار نسبت به مقوله بندگان است.



1. Slaves and slave traders in the Persian Gulf, 18th and 19th centuries: An assessment, Slavery & Abolition.



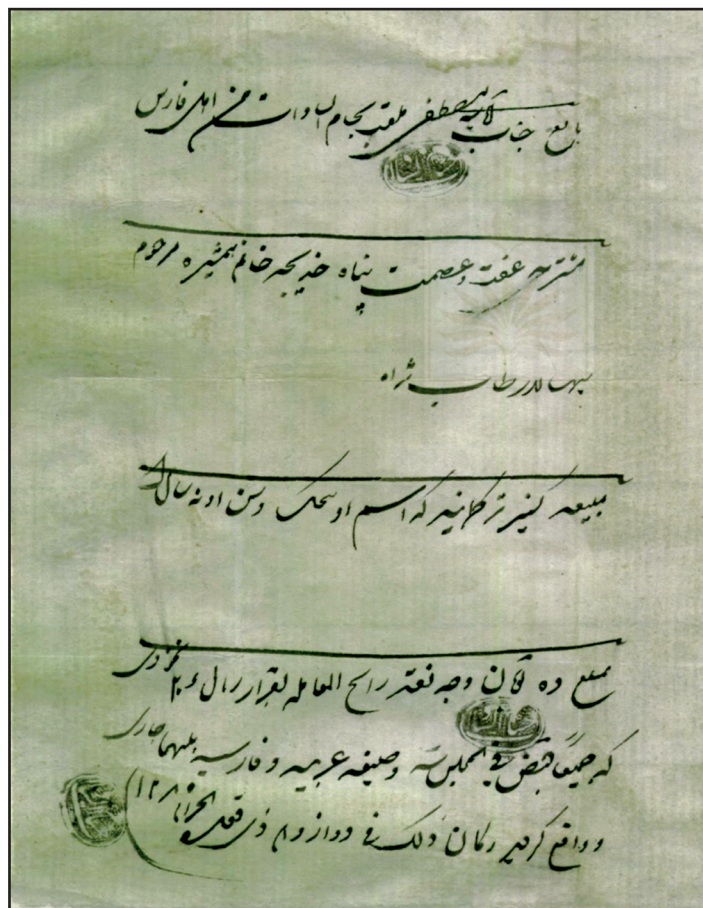
شیوه‌های انتقال مالکیت بندگان در دوره قاجار

در منابع فقه اسلامی احکام بسیاری درباره بنده و بنده داری وجود دارد که بخشی از آن به حقوق متقابل مالک و بنده اختصاص دارد. از جمله حقوق مالک به بنده، حق انتقال مالکیت او به صورت خرید و فروش، صلح، اجاره، ازدواج، وقف، هبه و آزادسازی بود که طی روالی حقوقی و با تنظیم قبالات شرعی در قالب مبیعه‌نامه، مصالحه‌نامه، اجاره‌نامه، عقدنامه، وقف‌نامه، آزادنامه و هبه‌نامه در محاضر شرعی و با حضور تعدادی از شهود و جاری ساختن صیغه عقد تحقق می‌یافت. در منابع این دوره به‌ویژه در میان اسناد آرشیوی می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره چگونگی انتقال مالکیت بندگان، اصطلاحات فقهی و حقوقی این گونه از قبالات شرعی دست یافت.

خرید و فروش

به‌طور معمول خرید و فروش، بیشترین شیوه انتقال مالکیت بندگان بود. برخلاف جهان غرب در ایران عهد قاجار، بازاری برای عرضه و فروش بندگان وجود نداشت. بسیاری از منابع این دوره، به‌ویژه سفرنامه‌ها، به عدم گستردگی و میزان کم تجارت و خرید و فروش بنده اشاره دارند. به نوشته باست، تقاضا و درخواست برده در این زمان به اندازه‌ای نبود که یک بازار عمومی و گسترده را تأمین کند. (Basset, 1887: 29) از این رو، بندگان عمدتاً

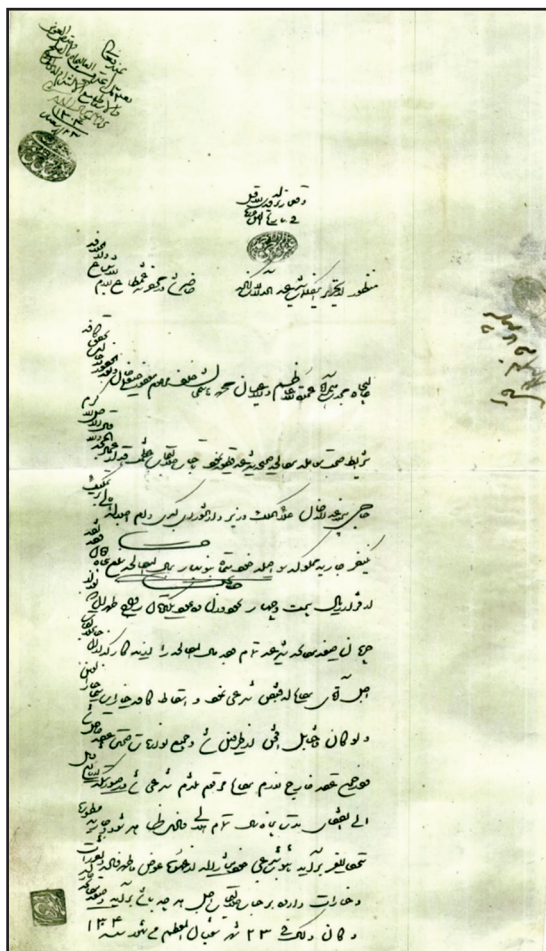
در روابط متداول اجتماعی و یا توسط دلالتان و فروشندگان بنده معامله می شدند. (استادوخ: ۷-۳-۳-۱۳۳۲) ویلسن نیز نظری مشابه داشته و می نویسد: «در ایران هیچ تاجر معتبری که به برده فروشی اشتغال داشته باشد، دیده نمی شود و نیز در هیچ یک از بلاد ایران بازار به جهت فروش غلامها و کنیزهای مزبور ساخته نیست و علاوه بر آن هیچ یک از اهالی به تجارت غلامان و کنیزان سفید اشتغال ندارند». (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۰) باین وجود، در برخی از منابع به وجود بازار (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۶) و افراد دست اندرکار (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۸۶) در امر خرید و فروش بندگان همچون سران قبایل و بازاریان (استادوخ: ۱۵-۶-۶-۶-۱۲۶۳، ۱۵-۶-۶-۶-۱۲۶۴، ۱۲-۱۵-۶-۶-۱۲۶۳، ۴-۲۲-۷-۱۲۶۹، ۳-۴۰-۶-۱۲۶۸، ۱-۲۲-۷-۱۲۶۹، ۱۶-۹-۶-۱۲۰۳) و حتی روحانیون نظیر کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی، میرزای قمی (استادوخ: ۱-۲۰-۹-۱۲۷۸، ۲-۲۰-۹-۱۲۷۸، ۲-۲۲-۷-۱۳۲۲، ۳۶-۴-۳-۱۳۲۲) اشاره شده است. در مورد خرید و فروش بندگان، به زعم برخی از نویسندگان خارجی این دوره «بندگان جز هنگام ورود [به خانه ارباب] هیچ گاه فروخته نمی شدند و معمولاً از زمان خریداری توسط همان ارباب نخستین حفظ می شدند». (ویلسن، همان، ۱۴۴) به گزارش پزشک ناصرالدین شاه، «مالک مبادرت به فروش بنده خود می کرد که یا نیاز مالی شدیدی داشت و یا به علت بدعنقی و بدخلقی و غیرقابل تحمل بودن بنده، ناچار از فروش وی می شد». (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۳) باین حال، وجود شمار زیادی از اسناد و مدارک آرشیوی مربوط به خرید و فروش بندگان در این دوره، عمومیت نظر این گروه از نویسندگان را درباره نگهداری همیشگی بنده از سوی نخستین مالک را زیر سؤال می برد، به ویژه آن که تشخیص این امر که سند مزبور مربوط به اولین دست از خرید و فروش بنده است یا چندمین بار را غیرممکن می سازد. به هر حال، روند خرید و فروش بنده طی فرایندی حقوقی و با تنظیم سند شرعی به نام مبایعه نامه صورت می گرفت که حاوی اطلاعات ارزشمندی در مورد نوع بنده (کنیز، غلام، خواجه)، قومیت (ایرانی، غیرایرانی)، نژاد (سیاه و سفید)، نام بنده (عمدتاً نام مستعار ویژه سیاهان)، گاه با ذکر سن و سال و خصوصیات جسمانی و اخلاقی بنده بود. در اسناد مورد بحث، از خرید و فروش غلام، کنیز و خواجه سیاه با اسامی گل چمن، صنوبر، بنفشه، عنبر، یاسمن، یاقوت، بشیر، سعادت و کنیز سفید گرجی به نام مریم، سن و سال بندگان (۲، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۵ و ۲۶ سال) و مشخصات بدنی بندگان با عباراتی چون سیاه لون، میانه قدم، عذیم اللحیه، صحیح الاعضاء، باکره و سفیداندام سخن رفته است. در این اسناد همچنین به شروط مبنی بر جبران خسارت در صورت ارتکاب سرقت از سوی بنده و یا فرار وی توسط فروشنده اشاره شده است. این شروط به طور معمول در متن مبایعه نامه مورد نظر قید می شد، اما در مواردی خریدار به منظور اطمینان شروط مزبور را در سندی مستقل موسوم به التزام نامه مکتوب و به امضاء فروشنده می رساند. (ساکما: ۱۸۱۲/۱-۲۹۶) (تصویر ۱)



تصویر ۱: مبیعه نامه کنیز ترکمن ۱۲۸۰ ق. (ساکما: ۱۰۶۸-۲۹۶)

مصالحه

مصالحه در لغت به معنی مسالمت و آشتی دو گروه و در اصطلاح فقهی عقدی است که به موجب آن طرفین تسالم و تراضی بر تملیک چیزی به فردی است. (ناصری، ۱۳۸۴: ۱/۱۴۵) بعد از خرید و فروش، مصالحه بیشترین راه انتقال مالکیت بنده بود که در قالب تنظیم سندی شرعی به نام مصالحه نامه صورت می گرفت. در چنین حالتی، صاحب بنده در قبال دریافت مال الصلحی معین، کنیز یا غلام خود را به متصالح منتقل و متعهد می شد که در صورت غبن و بروز فساد از سوی بنده، از پس جبران خسارات وارده برآید. (ساکما: ۳۹۶۲۸۰) لازم به ذکر است گاه مصالحه بنده پس از اقدام به فروش آن صورت می گرفت که در چنین حالتی در انتهای سند مبیعه نامه به آن اشاره می گردید. (ساکما: ۱۸۶۶/۱: ۲۹۶-۴۹۵۳/۱: ۲۲۸-۲۳۲۷/۱: ۲۹۶-۱۹۲۴۸: ۲۹۶) (تصویر ۲)



تصویر ۲: مصالحه‌نامه کتبی سواحیلی ۱۳۰۴ق (ساکما: ۲۳۱۷/۳-۲۹۶)

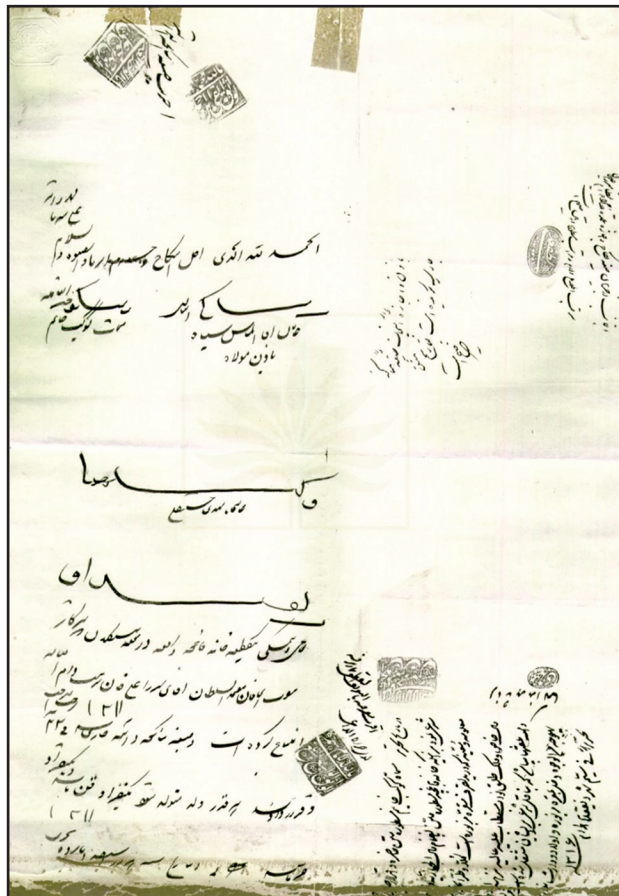
نکاح

به ازدواج هم درآوردن غلامان و کنیزان به اذن مالکانشان، شکل دیگری از انتقال بنده محسوب می‌شد، چنانکه پس از ازدواج، بنده به خانه ارباب جدید نقل مکان می‌کرد. در سندی مربوط به ۱۳۲۷ق، کنیزی پس از ازدواج با غلامی آزادشده، همراه او به خانه ارباب جدید رفت. (استادوخ: ۱۲-۱۸-۳-۱۳۲۷) در چنین مواقعی مالک برای کنیز منکوحه صدیقی از مال خود قرار می‌داد. در عقدنامه‌ای مربوط به ۱۳۱۱ق مولای آقا الماس سیاه خانه‌ای را برای منکوحه، کوبک خانم،

خریداری و به‌عنوان صدیق او قرار داد. (ساکما: ۱۲۴۱۱-۲۹۶) منظور اصلی مالکان از چنین ازدواج‌هایی بازتولید بندگان بیشتر بود که اصطلاحاً به آن‌ها خانه‌زاد می‌گفتند. به نوشته سرجان ملکم وقتی غلامی به حد بلوغ می‌رسید، مالک یکی از کنیزها (خواه سفید، خواه سیاه) را به عقد او درمی‌آورد و فرزندان حاصل از این ازدواج را در خانه خود تربیت می‌کرد.

(ملکم، ۱۳۶۲: ۸۴۴) در یک مورد، مالک غلامی سیاه پس از ازدواج او با یک کنیز مقرر کرد که از فرزندان

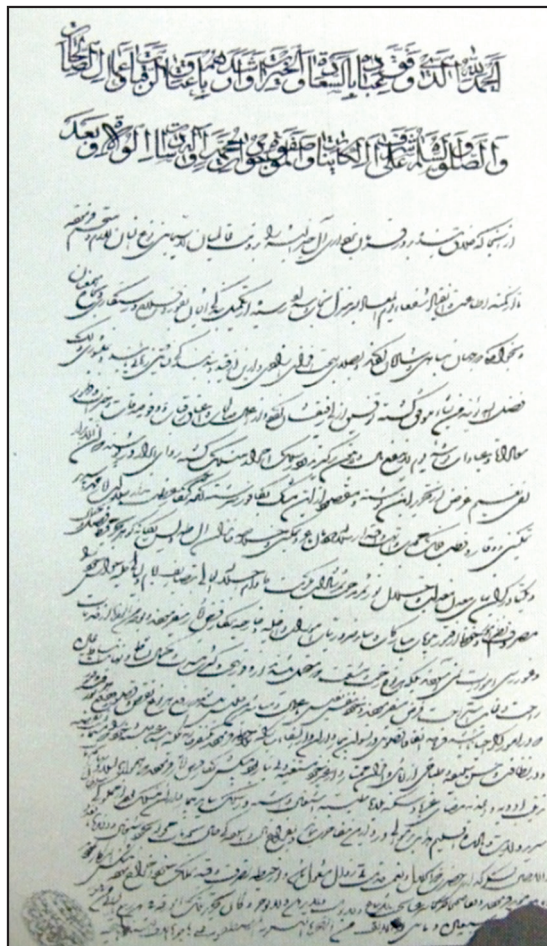
متولد شده از این دو یک تن «فن» (بنده) و یک تن آزاد باشند. (ساکما: ۱۲۴۱۱/۲۹۶) در نمونه دیگر مربوط به ۱۲۵۳ق، حاجی محمدباقر، شیرین کنیز حبشی خود را به عقد یاقوت، غلام سیاه آزاد کرده خود، درآورد و سپس طی اقرارنامه‌ای فرزندان حاصل از این ازدواج را از زمان تولد تا ۹۰ سال، ملک طلق خود دانسته و از یاقوت خلع ید کرد. (ساکما: ۲۶۴۵۴-۲۹۶) در این که ازدواج بنده با اجازه و اختیار مالک او صورت می‌گرفت شکی نیست، اما گویا در مواردی طلاق بنده نیز به میل و اراده مالک او بود. در شروط ضمن عقد نکاح نامه‌ای مربوط به ازدواج یک کنیز و غلام متعلق به ۱۳۲۴ق اختیار طلاق زوجه را در اختیار مولای او قرار داده شده است. (دنیای زنان در عصر قاجار، سند 16195a13) لازم به ذکر است که پیوند ازدواج میان فرد آزاد و بنده نیز امری غیرعادی نبود. با این وجود، در صورتی که سطح اجتماعی فرد آزاد به لحاظ اقتصادی یا اجتماعی به مراتب بالاتر از بنده بود، این موضوع با مخالفت شدید و یا با بروز مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شد. در این مورد باید به ازدواج حاجی بشیرخان، غلام سیاه ملک‌التجار بوشهر، با دختر خبرنگویس کنسولگری انگلیس در بوشهر اشاره کرد که پس از مخالفت پدر دختر، آنان از شهر گریخته و باهم ازدواج کردند که این امر منجر به ایجاد مسئله‌ای حاد شد. (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۹۵) (تصویر ۳)



تصویر ۳: نکاح نامه غلام سیاه ۱۳۱۱ق (ساکما: ۱۲۴۱۱، ۲۹۶)

وقف

وقف، در لغت به معنای ایستادن، فرونشاندن، پابندگی و در اصطلاح عبارت است از حبس عین مال و تسبیل منافع آن. منظور از حبس نمودن عین مال، نگاه داشتن عین مال از نقل و انتقال و همچنین تصرفاتی است که موجب تلف عین شود و منظور از تسبیل منافع، واگذاری منافع در راه خداوند و امور خیریه اجتماعی است. (امامی، ۱۳۷۳: ۶۸/۱) وقف از دیگر موارد نادر انتقال بنده در این دوره بود. با وجود جستجوهای فراوان، جز یک مورد، سندی درباره وقف بنده یافت نشد که آن نیز مربوط به دهه ۷۰ قرن ۱۳ق، دوره سلطنت ناصرالدین شاه، است که در آن از وقف کنیزی حبشی به نام فضه توسط میرزا محمد حسین عضدالملک، متولی باشی وقت آستانه مقدسه رضوی، به دارالشفای حضرت (رضاع) برای طبخ غذا و پرستاری از بیماران بومی و زائرین سخن رفته است. (ساکماق: ۶۲۱۴۰) (تصویر ۴)



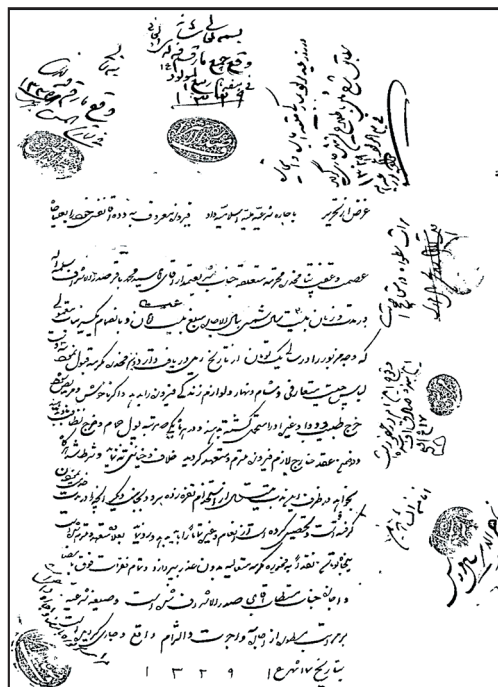
تصویر ۴: وقف نامه کنیز حبشی ۱۲۷۹ (ساکماق: ۶۲۱۴۰)

۱. عضدالملک دو بار به منصب متولی باشی آستان قدس رسید. بار اول از ۱۲۷۲ق تا ۱۲۷۸ق و بار دوم از ۱۲۸۲ق تا ۱۲۸۳ق. با توجه به پارگی آخرین رقم از تاریخ سند (۱۲۷۹)، قطعاً زمان تنظیم این وقفنامه مربوط به دوره اول نیابت تولیت نامبرده است.

اجاره

اجاره در لغت به معنای مزد و جزاء بر عمل است. در متون فقهی به دو نوع اجاره اشاره شده است. یکی اجاره اعیان که به اجاره اشیاء و حیوانات هم مرسوم است و دیگری اجاره اشخاص که «اجیرنامه» نامیده می‌شود. (فرومند، ۱۳۲۹: ۱۲۲) «اجیر» کسی است که تعهد بر انجام عمل معینی می‌نماید و می‌تواند عمل مورد تعهد را انجام دهد و یا به شخص ثالثی واگذار نماید که از طرف او انجام دهد. اجاره انسان به دو شکل اجیر خاص که فقط برای کارفرمایش باید کار کند و اجیر مشترک که می‌تواند کارهایی را برای اشخاص مختلف بر ذمه خود بگیرد. (ناصری، ۱۳۸۴: ۱/۱۷۶) طبق اسناد موجود، در

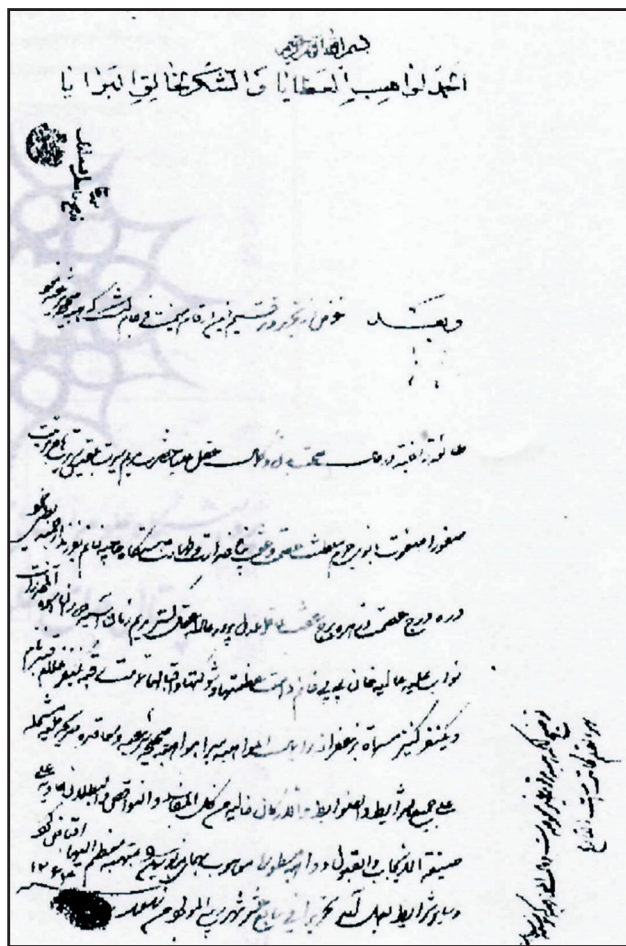
مواردی مالک، بنده خود را برای مدت زمان مشخصی به شخص دیگری اجاره می‌داد. این معامله گاه مکتوب و گاه شفاهی انجام می‌گرفت. در صورت مکتوب، سندی به نام اجاره‌نامه تنظیم می‌شد که در آن شرایط مورد اجاره و تعهد کنیز یا غلام در قبال دریافت وجه اجاره قید می‌گردید. در یک سند مربوط به ۱۳۲۴ق، به شرایط اشاره شده است. در این سند همسر سید محمدباقر صدرالاشراف کنیز گرجی میرزا محمدحسین مستوفی به نام فیروزه معروف به دده آقا نفس را به مدت ۲۰ سال به مال الاجاره ۲۰ تومان و یک سیر نبات اجاره کرد و مقرر داشت که وجه اجاره را سالی یک تومان همراه با سه دست لباس و شام و نهار و لوازم زندگی و نیز هزینه حمام به کنیز مزبور پرداخت نماید و در صورت بیماری، خرج طبیب و داروی او را متقبل گردد. در مقابل، فیروزه نیز ملتزم شد که از او خلاف و خیانتی سر نزند و در صورت خروج از خدمت، مکلف به پرداخت هزینه‌های انجام شده به علاوه ۵۰ تومان به صورت نقد به موجر باشد. (استادوخ: ۳، ۳، ۱۳۳۲) (تصویر ۵)



تصویر ۵: اجیرنامه کنیز ۱۳۲۹ق (استادوخ: ۳-۳-۱۳۳۲)

هبه

هبه در لغت به معنی بخشش و در اصطلاح فقهی عقدی است به معنی تملیک عین به شخص دیگری به طور منجز و بدون عوض. هبه قراردادی است که ضمن آن، یک نفر، مالی را به طور مجانی به شخص دیگری تملیک می‌کند. (ناصری، ۱۳۸۴/۱: ۱۵۳) گاه مالک بنده بدون هیچ‌گونه توقع مادی (در قبال پول یا کسب هرگونه امتیاز) کنیز یا غلام خود را به شخصی دیگر می‌بخشید. متأسفانه اسناد چندانی در این مورد وجود ندارد، فقط در یک نمونه مربوط به ۱۲۶۴ق، حاجیه‌خانم نامی دو کنیز و غلام سیاه خود به نام زعفرانه و قنبر را به دخترش بی‌بی نساء خانم هبه کرده است. (نویسی، ۱۳۸۱: ۸) (تصویر ۶)



تصویر ۶: هبه‌نامه یک کنیز و غلام ۱۲۶۴ق (نویسی، ۱۳۸۱)

وصیت

وصیت در لغت به معنی پند، اندرز، سفارش و عهد و در اصطلاح فقهی عبارت است از اجازه تصرف در اموال به اشخاص برای بعد از مرگ. (ناصری، ۱۳۸۴/۱: ۲۰۳) وصیت یکی از راه‌های انتقال بنده در دوره قاجار بود. در این حالت صاحب بنده با تنظیم وصیت‌نامه‌ای ضمن انتقال اموال منقول و غیرمنقول خود به وراث، اختیار

کنیزها و غلامانش را به اشخاص معینی همچون همسر و یا فرزندانش واگذار و آنان را ملک طلق خود قرار می‌داد. میرزا ابوالحسن خان ایلچی، از رجال معروف اوایل دوره قاجار و سفیر انگلیس در ایران، از جمله افرادی بود که در وصیت‌نامه‌اش، شش تن از غلامان و کنیزان گرجی و حبشی خود را پس از مرگ به همسرش واگذار کرد. (صفی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۸) همچنین در مواردی وصیت‌کننده ضمن تقسیم اموال و تعیین مصارف آن‌ها به وصی خود، به آزادسازی بنده از مال خود سفارش کرده است، مانند وصیت‌نامه آقا میرزا محمدعلی مربوط به ۱۲۱۸ ق که در آن به آزادسازی یک بنده مؤمن از مال موصی سفارش شده است. (ساکما: ۹۹/۲۷۲۶۹)

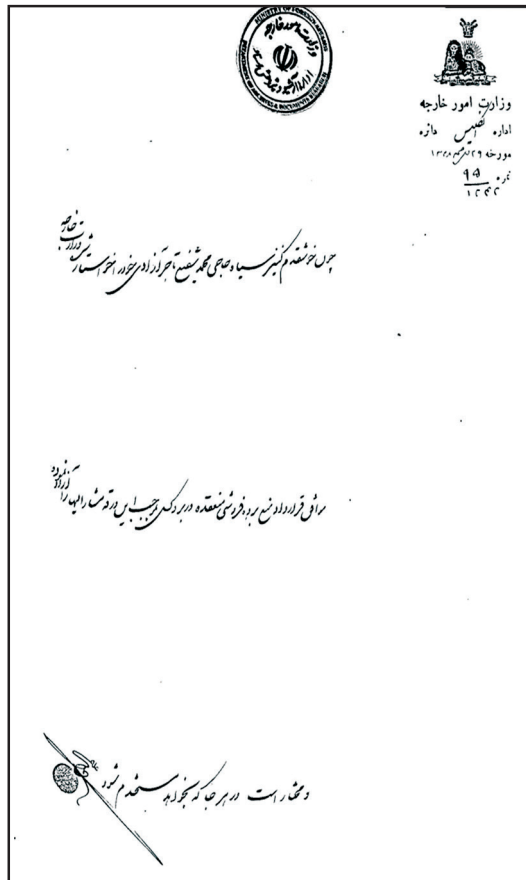
آزادنامه

زمانی که مالک به هر نیتی مبادرت به آزادی بنده‌اش می‌کرد، برگه‌ای به نام آزادنامه به نام آن بنده صادر می‌شد که در حکم سند آزادی بود و با استناد به آن هیچ‌کس نمی‌توانست مدعی مالکیت آن بنده شود. طبق اطلاعات موجود، در دوره قاجار آزادی بندگان به چهار شکل کلی تحقق می‌یافت: ۱. بندگانی که از لحاظ مالی موقعیت مناسب و استطاعت مالی داشتند و با پرداخت بهای خویش به مالک، خود را خریده و آزاد می‌ساختند. در چنین مواردی برگه آزادنامه بنده از سوی مالک صادر می‌شد. ۲. در مواردی بنده به میل و اراده مالک و فارغ از هر نوع انتفاع مادی آزاد می‌شد. در چنین مواردی او را آزاد می‌ساخت و یا صرفاً برای رضای خدا و کسب اجر اخروی، اقدام به آزادی آنان می‌کرد. در مورد اخیر، مالک به مناسبت‌های مختلفی چون بازگشت از سفر زیارتی، جشن‌ها و اعیاد مذهبی، وصیت، وقوع اتفاقی فرخنده مانند تولد و عروسی (پولاک، ۱۳۸۶: ۱۷۳) و یا شکرگزاری (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۵۳۹) به درگاه خداوند بنده یا بندگانی را آزاد می‌کرد. در یک مورد در بلوکات قائن مقرر بود که همه‌ساله امیر شوکت‌الملک علم به مناسبت عید غدیر دو غلام و کنیز سیاه خریداری شده از کرمان را آزاد کند. (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۳۱۹)

۳. در مواردی، بنده برای کسب آزادی، اقدام به فرار می‌کرد. این امر به دو شکل صورت می‌گرفت. در شکل نخست بنده پس از فرار مجبور بود که به تنهایی و بدن هیچ‌گونه حمایتی برای امرارمعاش به انجام پست‌ترین کارها تن در دهد، چراکه فردی حاضر به استخدام بنده فراری نبود. در شکل دوم، بنده به بهانه بدرفتاری مالک و رهایی از وضعیت نامناسب، به سفارتخانه و یا کنسولگری‌های انگلیس و روس پناه برده و تقاضای آزادی می‌کرد. (شیل، ۱۳۶۲: ۲۱۴) در مورد اخیر از اواخر دوره ناصری شواهد فراوانی از فرار و پناهندگی غلامان، کنیزان و حتی خواجه‌های شاغل در دربار (استادوخ، ۵-۸-۳-۱۳۲۵) یا منازل شاهزادگان و اعیان و اشراف به سفارتخانه‌های خارجه در دست است که به بهانه‌های مختلفی همچون کتک خوردن و بدرفتاری اربابان و غیره مصرانه آزادی خود را مطالبه می‌کردند. (همان، ۱۱-۵-۳-۱۳۳۱؛ ۳۴-۱-۳-۱۳۲۹؛ ۲۸-۳-۱-۱۳۲۹؛ ۳-۱-۳-۱۲۸؛ ۳-۱-۳-۱۳۲۸؛ ۱۲-۱۸-۳-۱۳۲۷) تنها در شکل دوم بود که آزادنامه بنده بنا به تقاضای سفارت و یا کنسولگری‌های روس و انگلیس از سوی وزارت خارجه ایران صادر می‌شد. ۴. گاه آزادی بنده نوعی تنبیه و مجازات در حق بنده خطاکار بود. در چنین حالتی، مالک بدون دادن برگه آزادنامه به بنده، او را از خانه خویش می‌راند و بنده هم ناچار از یافتن ارباب جدید و مکانی برای گذراندن زندگی خود می‌شد که در غیر این صورت چیزی جز فقر

و فلاکت در پیش رو نداشت. (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۹۸) ظاهراً چنین مجازاتی سخت‌ترین تنبیه ممکن برای بنده بود (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۳)، چراکه به خوبی دیگران را متوجه می‌ساخت که حتماً خطایی از بنده سرزده که بدین شکل رها شده است. از این رو، نه فردی او را می‌خرید و نه استخدام می‌کرد و او به ناچار با تکدی‌گری روزگار می‌گذراند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۵) (تصویر ۷)

با بررسی اسناد آزادنامه مشخص گردید که این دسته از اسناد یا از سوی مالکان بنده صادر می‌شد یا وزارت امور خارجه ایران. در مورد اول، زمانی که مالک بنده بنا به میل و رضایت خود اقدام به آزادی بنده می‌کرد، طی دست‌نوشته‌ای حاوی نام بنده و هدف از آزادی او (کسب رضایت الهی)، را اعلام می‌کرد و سپس آن برگه را به بنده می‌داد تا شخصی از آن پس، مدعی او نشود. در مورد دوم، زمانی که مالک راضی به آزادی بنده خود نبود، به‌ویژه بعد از اعلام جهانی آزادی بردگان و بنا به تقاضای کتبی یا شفاهی بنده خطاب به سفارتخانه‌ها یا کنسولگری‌های روس و انگلیس در ایران وزارت امور خارجه ایران ابتدا طی ارسالی مکتوبی به مالک، او را ترغیب به آزادسازی بنده می‌نمود و در صورت امتناع مالک، خود مبادرت به صدور برگه آزادنامه می‌کرد. شمار زیادی از این اسناد در دست است که مربوط به اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه تا سال‌های پایانی حکومت قاجاریه است.



تصویر ۷: آزادنامه خوشقدم کنیز سیاه (استادوخ: ۴-۳-۱-۱۳۲۹)

نتیجه

با بررسی اسناد مورد بحث، چندین نکته مشخص گردید. نخست خاستگاه اجتماعی مالکان بنده که نشان می‌دهد عمده تقاضامندان بندگان طبقات فرادست جامعه مانند وزرا، شاهزادگان، صاحب منصبان حکومتی و نظامی و پس از آن‌ها طبقات متوسط همچون تاجر، بزاز و نهایتاً برده فروش بودند. دوم جغرافیای محل زندگی مالکان بنده که در اسناد مورد بحث شامل تهران، شیراز، اصفهان، گیلان و قزوین هستند. نکته سوم بیشترین بندگان مورد معامله به ترتیب کنیز، غلام و در یک مورد خواجه، اکثراً از نژاد سیاه (حبشی، سواحیلی، بمباسی) و بعضاً سفید با قومیت ایرانی و غیر ایرانی (گرجی، ترکمن، سیستانی) بودند. نقطه مشترک در تمامی این اسناد، عدم وجود نشانه‌ای دال بر توجه مالک به رضایت و یا عدم رضایت بنده نسبت به نقل و انتقال و تغییر مالکیت او بود که گاه منجر به واکنش منفی بنده، از جمله فرار می‌شد.

منابع

۱. ابراهیمی، آمنه. (۱۳۸۵). «ماهیت برده‌داری در ایران دوران قاجار». تاریخ پژوهی. (شماره ۲۷-۲۶)، ۱۴.
۲. ابراهیمی، آمنه. (۱۳۸۹). «تجارت برده در خلیج فارس: دوران محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳. اعتصام‌الملک، خانلرخان. (۱۳۵۱). سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک. به کوشش منوچهر محمودی. تهران: مؤلف.
۴. امامی، سید حسن. (۱۳۷۳). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۵. اورسل، ارنست. (۱۳۸۲). سفرنامه قفقاز و ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. بامداد، مهدی. (۱۳۶۳). شرح رجال ایران در قرن ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ هجری. تهران: زوار.
۷. پولاک، ادوارد یاکوب. (۱۳۶۸). ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
۸. دسوزا، وندی. (۱۴۰۱). «نژاد، برده‌داری و فضای خانه در وقایع‌نامه‌های اواخر دوره قاجار». ترجمه زهرا عاطف‌مهر. پژوهش در تاریخ. (شماره ۳۲)، ۱۸۶-۱۴۹.
۹. دیانت، ابوالحسن. (۱۳۶۷). فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها. تبریز: نیما.
۱۰. زرگری نژاد، غلامحسین، و نرگس علیپور. (۱۳۸۸). «ترکمن‌ها و بردگی ایرانیان در عصر قاجار (از آغاز تا انعقاد عهدنامه آخال)». تاریخ اسلام و ایران. (شماره ۷۷)، ۴۶-۲۳.
۱۱. زرگری نژاد، غلامحسین، و نرگس علیپور. (۱۳۹۰). «کندکاوای در منابع تأمین غلام و کنیز در عصر قاجار». تاریخ و تمدن اسلامی. (شماره ۱۳)، ۱۲۸-۱۱۵.
۱۲. شیل، ماری لئونورا. (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
۱۳. صفی‌پور، علی اکبر. (۱۳۸۳). «وصیت‌نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی». گنجینه اسناد. (شماره ۵۴)، ۲۳-۱۳.
۱۴. علیپور، نرگس. (۱۳۸۹). «نگاهی به تجارت غلامان و کنیزان آفریقایی در عصر قاجار». تاریخ روابط خارجی. (شماره ۴۴)، ۹۹-۱۲۴.
۱۵. فرهومند، علی. (۱۳۲۹). احسن المراسلات. تهران: بی‌نا.

